

وحيانيت الفاظ و آموزه‌های قرآن کریم

فریده شفیعی*



چکیده

وحي، ارتباط خداوند در زبونت و تدبير با استرگيتي است و در اصطلاح رایج و غالب به وحي تشريعي و پیام‌رسانی ویژه خداوند گفته می‌شود. بر این اساس پیامبر فقط وسیله اتصال به غیب برای اخذ پیام راهنمایی انسان بوده که حاصلش دین الهی و کتاب آسمانی است و قرآن مجید برترین و آخرین پیام خداوند به‌جامانده از پیامبر اسلام ﷺ است.

از جمله موضوعات مهمی که از گذشته مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی درباره آن بحث و گفتگو کرده‌اند موضوع «الفاظ قرآن» است. وحياني بودن نص از مباحث مهم وحي است و طبق دیدگاه عمومی مسلمانان، یگانه

* کارشناس ارشد علوم قرآنی و حدیث.

تاریخ دریافت: ۸۸۷/۱۰ تاریخ تأیید: ۸۸/۸/۶

مصدر و منبع وحی و آیات قرآن کریم، در لفظ و معنا، خداوند حکیم و علیم است. از جمله ادله این مدعا آیات قرآن است که می‌توان به آیات وحی (انعام (۶): ۱۵؛ طه (۲۰): ۱۱۴) و آیات مدخله نداشتن پیامبر در متن وحی (یونس (۱۰): ۱۵؛ نحل (۱۶): ۶ و ۱۰۳)، و تعبیر قرآن به قرائت و کتابت اشاره کرد. علاوه بر آن اُمّی بودن پیامبر ﷺ و اعجاز قرآن نیز بر وحیانی بودن آن در لفظ و معنا دلالت می‌کنند.

بعضی از نویسندگان و روشنفکران معاصر این گونه می‌اندیشند که قرآن متنی انسانی است یا وحی تجلی خدا بر انسان است و آنچه پیامبر می‌گوید، تعبیر او از تجربه شخصی خود است که در قالب الفاظ و کلمات درمی‌آید، اما شواهد تاریخی و آیات قرآن همه نشان می‌دهد که وحی به قدرت مقتدر غیبی مستند است و پیامبر خود تابع وحی بوده و هیچ مداخله‌ای در آن نداشته است.

واژگان کلیدی: وحی، متن قرآن، تجربه نبوی، ساختار واژگان و ترکیب آیات، تحدی، منبع و مصدر قرآن، زبان قرآن.

مفهوم‌شناسی مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

الف) معنای لغوی وحی

وحی در لغت به معنای تفهیم سریع و رمزی، اشاره سریع، الهام، طلب، اخبار، وسوسه، نوشتن، رسالت و پیام، نوشتار، امر، خط و... به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ذیل واژه وحی؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ذیل واژه وحی؛ فراهیدی، بی‌تا: ذیل واژه وحی؛ جوهری، ۱۴۰۷: ذیل واژه وحی؛ ابن فارس، بی‌تا: ذیل واژه وحی). به اعتقاد بعضی از محققان لغت‌شناس، جامع تمام معانی و استعمالات واژه مورد بحث، «تفهیم و القای سریع و پنهانی» است که مخصوص مخاطب ویژه خود بوده و بر دیگران پوشیده است.

ب) کاربرد واژه وحی در قرآن

در قرآن، واژه وحی بیش از هشتاد بار به کار رفته که اغلب درباره ارتباط ویژه خداوند با پیامبران در زمینه هدایت انسان‌هاست، اما کاربردهای دیگری هم دارد که مفهوم مشترک آنها را می‌توان تفهیم خصوصی، نهانی و پنهانی دانست که در ادامه به بعضی از آنها اشاره شده است:

۱. وحی تکوینی به جمادات: خداوند حقایقی را به صورت تکوینی و تفهیم نهانی به جمادات القا کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

«وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا؛ و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود» (فصلت (۴۱): ۱۲).

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا... يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا؛ بَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» (زلزال (۹۹): ۵-۱).

۲. وحی غریزی به حیوانات: خداوند به حیوانات، از جمله زنبور عسل، به صورت غریزی القا کرد که چگونه کارهای خود را انجام دهد، و چون این القا نوعی پیام‌رسانی پنهانی از ناحیه خداوند به شمار می‌آید، عنوان وحی برای آن به کار رفته است.

«وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذْ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (نحل (۱۶): ۶۸).

۳. الهام و در دل افکندن: آیه ۷ سوره قصص (۲۸) درباره مادر حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيه...».

همچنین به حواریون حضرت عیسی علیه السلام الهام شد تا به خدا و رسولش ایمان بیاورند (مائده (۵): ۱۱۱).

به حضرت یوسف علیه السلام نیز وحی شد که روزی فرا خواهد رسید که برادرانش از کرده خویش پشیمان خواهند شد (یوسف (۱۲): ۱۵).

آیات ۱۰ و ۱۱ سوره مریم (۱۹)، قضیه بشارت یافتن زکریا به داشتن فرزند را یادآور می‌شود که مکلف به سکوت شد؛ یعنی نشانه‌ای که خداوند بر این امر قرار داد آن بود که سه شبانه‌روز نتواند با مردم حرف بزند.

قرآن کریم از این کار وی با عنوان وحی نام برده که مبدأ وحی غیر خداست: «... قال اهتک الاً تکلم الناس ثلث لیلال سوّیا؛ فخرج علی قومہ من المحراب فأوحی الیهم أن سبّحوا بکرّة و عشیاً».

۴. **وسوسه‌های شیطان:** از وسوسه‌هایی که شیطان برای گمراه نمودن انسان‌ها انجام می‌دهد به وحی شده تعبیر است:

«و كذلك جعلنا لكل نبيّ عدوّاً شیطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً» (انعام (۶): ۱۱۲).

همین‌طور خطورات شیطانی به انسان‌ها نیز با عنوان وحی به کار رفته است (انعام (۶): ۱۲۱).

۵. **وحی تسدیدی:** در آیه ۷۳ سوره انبیا (۲۱) درباره پیشوایان الهی آمده است:

«و جعلناهم ائمّةً یدعون بأمرنا و أوحینا الیهم فعل الخیرت و إقام الصلوة...».

این وحی، تشریحی و از نوعی که پیامبران الهی اخذ می‌کردند، نیست، بلکه توفیق افعال نیک و ایصال به مقصود است که از آن به وحی تسدیدی و تأییدی تعبیر می‌شود.

۶. **وحی تشریحی و ارتباط ویژه خداوند با پیامبران:** بیشتر موارد کاربرد کلمه وحی و اشتقاق آن در قرآن، در این معناست. آیه ۱۶۳ سوره نساء (۴) می‌فرماید:

«أنا أوحینا الیک کما أوحینا الی نوح و التّیین من بعده و أوحینا الی إبرهیم و اسمعیل و...».

و نیز آیه ۳ سوره شوری (۴۲) به پیام‌رسانی ویژه انبیا اشاره کرده است.

هرگاه واژه وحی به صورت مطلق و خالی از قرینه بیان شود، مقصود همان وحی

مخصوص نبوی است که علاوه بر آیات یادشده، در سوره‌های نجم (۵۳): ۴، یونس

(۱۰): ۸۷، اعراف (۷): ۱۱۷ و ۱۶۰، طه (۲۰): ۷۷، مؤمنون (۲۳): ۲۷، یوسف (۱۲):

۳ و ۱۰۲، شوری (۴۲): ۷ و ۵۱ و ۵۲، انعام (۶): ۱۹، فاطر (۳۵): ۳۱، عنکبوت

(۲۹): ۴۵، این کاربرد را می‌بینیم.

ج) مفهوم اصطلاحی وحی

معنای اصطلاحی رایج و غالب این واژه به وحی تشریحی و ارتباط پیام‌رسانی ویژه

خداوند با پیامبران اختصاص دارد. بر این اساس وحی تلقی و دریافت پیام

راهنمایی انسان از راه اتصال به غیب است و پیامبر فقط وسیله این نوع ارتباط میان انسان‌ها و جهان دیگر، یعنی عالم مافوق طبیعت، به شمار می‌آید. حاصل این پیام و ارتباط غیبی نیز دین الهی و کتاب آسمانی است که به جامعه عرضه می‌شود. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۴۲؛ بی‌تا: ۱۳۵؛ معرفت، ۱۴۱۶: ۱، ۷؛ زرقانی، ۱۴۰۹: ۱، ۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۱، ۲۲۸)

علامه طباطبایی فرموده است:

ادب دینی در اسلام اقتضا می‌کند که «وحی» بر غیر از رابطه‌ای که میان خداوند متعال و فرستادگان او وجود دارد اطلاق نگردد. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ذیل آیه ۶۷ نحل (۱۶))

کیفیت کلام الهی

وحی خدا به پیامبران به روش‌های گوناگونی انجام می‌شود. در سوره شوری آیه ۵۱ به صورت سربسته و خلاصه، از کیفیت کلام حضرت حق سخن گفته شده است. اما حقیقت این رابطه بیان نشده است و ما آدمیان اصلاً نمی‌توانیم درباره آن شناختی یابیم. خداوند در این آیه فرموده است:

و ما کان لبشر ان ینکلّمه الله الاّ وحياً او من وراء حجابٍ او یرسل رسولاً فیوحی بآذنه ما یشاء انه علیّ حکیم؛ و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجاب یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ چراکه او بلندمقام و حکیم است.

از این آیه به خوبی برداشت می‌شود که خداوند به سه طریق با انبیا و رسولان خود سخن گفته است: ۱. وحی بی‌حجاب و مستقیم؛ ۲. وحی با حجاب؛ ۳. وحی از طریق ارسال فرشتگان. وحی با حجاب از راه‌های گوناگونی انجام می‌شود که عبارت‌اند از:

الف) از طریق خواب؛ مانند خواب حضرت ابراهیم علیه السلام:

«قال یا بُئیّ ائی اری فی المنام ائی اذبحک» (صافات (۳۷): ۱۰۲).

ب) از طریق وحی در درخت که خدا به وسیله آن با موسی علیه السلام سخن گفت (النساء: ۴): ۱۶۴؛ طه (۲۰): ۱۱ - ۱۳).

ج) از طریق ارسال فرشته؛ چنانکه درباره پیامبر گرامی اسلام، وحی گاهی از طریق جبرئیل انجام می‌شد:

«و أنه لتنزل رب العالمين؛ نزل به الروح الامين؛ على قلبك لتكون من المنذرين؛ مسلماً این [قرآن] از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. روح الامین آن را بر قلب [پاک] تو نازل کرده است تا از اندازکنندگان باشی» (شعراء: ۲۶): ۱۹۲-۱۹۴).

الفاظ قرآن

«الفاظ قرآن» از جمله موضوعات مهمی است که از گذشته دور مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی درباره آن بحث و گفتگو کرده‌اند. سخن این است که آیا الفاظ قرآن مانند محتوای آن از سوی خداوند بزرگ بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده یا آنچه از طریق وحی بر پیامبر رسیده، فقط محتوای قرآن است و الفاظ آن را شخص پیامبر یا فرشته وحی بر آن محتوا پوشانده‌اند.

بررسی دیدگاه‌ها

در زمینه الفاظ قرآن چند فرض متصور است؛ بعضی از آنها را هیچ‌یک از صاحب‌نظران در عرصه تفسیر و علوم قرآن نپذیرفته‌اند؛ در واقع فقط به سه فرض از میان آنها توجه شده است. زرکشی براساس این سه فرض، سه دیدگاه را ذکر کرده است:

۱. معانی و معارف قرآن در قالب همین الفاظ و جملات از ناحیه خداوند نازل شده و جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله فقط واسطه در ابلاغ پیام الهی به انسان‌ها بوده‌اند.
۲. معانی و معارف قرآن به تنهایی از ناحیه خداوند و توسط جبرئیل بر پیامبر نازل شده و شخص پیامبر آنها را در قالب الفاظ و جملات ریخته و بر مؤمنان عرضه کرده است.

۳. معانی و معارف قرآن بر جبرئیل القا شده و جبرئیل خود، آنها را در قالب الفاظ قرار داده و بر پیامبر عرضه کرده است. (۱۳۹۱: ۲۳۰، ۱)

زرکشی این دیدگاه را با واسطه از سمرقندی حنفی (م. ۳۷۵ ق) نقل کرده و گفته است: أن جبرئیل انما ألقى الیه المعنی، و أنه عبّر بهذه الالفاظ بلغة العرب و أن اهل السماء یقرونه بالعربیة ثم انه أنزل به كذلك بعد ذلك. (همان)

سیوطی نیز به نقل سه دیدگاه بالا بسنده کرده و خود با تأکید بر دیدگاه نخست، ادله‌ای همچون معجزه بودن الفاظ و معانی و توانایی نداشتن برای همانند آوردن را اقامه کرده است. (۱۳۸۷ق: ۱، ۱۵۶ - ۱۵۹)

بعضی دیگر از اندیشمندان دینی، مانند زرقانی (۱۴۰۹: ۱، ۵۰) و علامه طباطبایی (۱۳۷۰: ذیل آیه ۹۲ سوره شعراء (۲۶): ۱۳۵۰: ۶۴) و آیت‌الله معرفت (۱۳۷۸: ۵۷ - ۵۹) و مناع القطان (۱۴۷۸: ۳۵)، آشکارا این دیدگاه را مطرح کرده، و بطلان احتمال فقط نازل شدن معانی و وحياني نبودن الفاظ را مردود دانسته‌اند.

ملکی بودن الفاظ قرآن (دیدگاه سوم)

دیدگاه «ملکی بودن الفاظ قرآن»، که جبرئیل را خالق و ایجادکننده الفاظ قرآن می‌داند، به خاطر ضعف مبانی و کمی طرفدارانش و قابل جمع بودن با دیدگاه مشهور، به ارزیابی تفصیلی نیازی ندارد.

نقد و بررسی این دیدگاه بر فرض درستی و پذیرش منافاتی با دیدگاه نخست ندارد؛ زیرا بر فرض که فرشتگان الفاظ قرآن را جعل نموده باشند، از آنجاکه براساس آیه ۲۷ سوره انبیا (۲۱)، فرشتگان بندگان مطیع خدا هستند و هیچ‌گونه تخطی و تخلفی، حتی سهوی و ناخودآگاه، از فرمان الهی ندارند، تعبیر لفظی و قالب‌بندی معانی توسط جبرئیل نزد خداوند تأیید شده است.

اصولاً چنین تصویری نسبت به ملائکه نمی‌تواند درست و به حق باشد؛ زیرا مفهوم‌سازی و ابداع اعتباریات، لازمه زندگی مادی و بشری است؛ درحالی‌که عالم فرشتگان عاری از تغییر و تدریج و اعتبار است و گفتگوی آنها به مقدمات و ابزار و لوازم گفتگوی انسانی نیازی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ذیل آیات ۱۹۳ و ۱۹۴ شعراء (۲۶))

بشری بودن الفاظ قرآن (دیدگاه دوم)

دیدگاه دوم بر این باور است که آنچه از ناحیه خداوند بر پیامبر ﷺ وحی شده فقط معارف و مضامین ژرف قرآنی است که آگاهی و شناخت آدمیان نسبت به آنها بدون وحی ممکن نبوده، اما الفاظ و عبارات را شخص پیامبر بر وجود آن معارف پوشانده است.

خاستگاه این دیدگاه به دو موضوع باز می‌گردد:

۱. کج‌فهمی از آیاتی که دلالت بر نزول قرآن بر قلب پیامبر می‌کند،
۲. پیشینه کلامی حادث یا قدیم بودن قرآن.

نقد و بررسی

۱. عده‌ای معتقدند که آیات ۱۹۳ و ۱۹۴ سوره شعرا (۲۶) و آیه ۹۷ سوره بقره (۲) و شاید آیات همانند دیگری که بر نزول قرآن بر قلب پیامبر دلالت می‌کند چنین می‌فهماند که آنچه وحی شده فقط معانی بوده است و نه الفاظ؛ زیرا قلب جایگاه معانی است، و اگر الفاظ نیز وحیانی بود، باید تعبیر دیگری مثل «سمع» یا «اذن» به کار می‌رفت.

اگر مراد از لفظ، اصوات تقطیع شده و پی‌درپی‌ای است که از لب‌های مبارک پیامبر اکرم ﷺ هنگام قرائت وحی بیرون می‌آید، در این صورت باید گفت این اصوات قطعاً از پیامبر است نه از خدا و جبرئیل؛ زیرا پدید آمدن اصوات به صورت فیزیکی، به ابزار و ادوات فیزیکی نیاز دارد.

اگر مراد از لفظ، لفظ ذهنی، یعنی مفهوم و تصور، باشد که یک حقیقت بی‌صورت، با آن صورت و تعین پیدا می‌کند، در این صورت جایی برای آن جز قلب وجود ندارد؛ چون قلب، در جایگاه «من» انسانی، مرکز هرگونه مفهوم و تصور است.

علامه طباطبایی در ذیل آیات ۱۹۳ و ۱۹۴ سوره شعرا (۲۶)، ضمن رد دیدگاه فوق، بیان کرده است که وحی را وجود مبارک پیامبر (نفسه الشریفه) اخذ نموده و هیچ‌یک از حواس ظاهری ایشان در آن مداخله نداشته است. پیامبر، هنگام وحی، فرشته وحی را می‌دید و سخن او را می‌شنید، بدون آنکه در این دیدن و شنیدن،

چشم، گوش و حواس ظاهری خود را به کار گیرد. (۱۳۷۰: ذیل آیات ۱۹۳ و ۱۹۴ سوره شعرا (۲۶))

۲. اختلاف میان متکلمان، به ویژه اشاعره و معتزله، درباره قدیم یا حادث بودن کلام الله به توصیف خدا با صفت «متکلم» و چگونگی فهم نسبت دادن سخن — که پدیده‌ای انسانی است — به خداوند باز می‌گردد. این اختلاف، که ریشه‌های آن به قرن سوم هجری بازمی‌گردد، در عصر عباسیان رنگ و بوی سیاسی به خود گرفت و حتی به قتل و درگیری‌های شدید بین مسلمانان منجر گشت؛ (سعدی، ۱۴۰۸: ۸۸) به گونه‌ای که مورخان این دوره را دوره محنت نامیدند. (سبحانی، ۱۴۱۱: ۱، ۱۸۹)

معتزله کلام الله را همان اصوات، حروف و الفاظ می‌دانستند، اما به خلق قرآن و حادث بودن کلام الله اعتقاد داشتند.

۱۰۱

و حیثیت الفاظ و آموزه‌های قرآن کریم

گروه اشاعره، که رقبای اصلی معتزله، به شمار می‌آمدند، مدعی شدند وجود لفظی قرآن حادث و مخلوق است، اما وجود حقیقی آن، که از آن به «کلام نفسی» تعبیر می‌کردند، در ذات الهی وجود داشته، و قدیم و غیرمخلوق است. (سعدی، ۱۴۰۸: ۸۶ - ۸۸)

یکی از کسانی که مبانی و مقدمات مکتب اشاعره را قبل از ابوالحسن اشعری در قرن سوم هجری فراهم آورد، ابن کلاب بود. عقیده ویژه او این بود که کلام نفسانی و سخن قدیم خداوند هرگز به صورت «مصحف» و کتاب مدون در نیامده است. دلیل ابن کلاب بر این مدعا این بود:

رسم و تعبیر عربی یا عبری کلام خداوند غیر از عین کلام خداوند است و قرآن مجید رسم و تعبیر عربی کلام خداوند است و نه عین آن. به عقیده وی، طی نزول وحی قرآنی و شنیده شدن آن به وسیله پیامبر اسلام، یک پدیده «تعبیر» واقع شده که دارای مشخصات زبان عربی است. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۳۷)

وی بر این باور بود که محدودیت‌های موجود در کلام عربی، سبب محدودیت کلام خداوند در زمان نزول شده و کلام خداوند را رنگ بشری داده؛ از این رو نمی‌توان ادعا کرد که قرآن، عین کلام خداست. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۳۸، به نقل از: مقالات الاسلامیین، ۵۸۴ و ۵۸۵)

اشاعره این قسمت از عقیده او را نپذیرفتند و اندیشمندان بزرگی همچون قاضی عبدالجبار، ابوالحسن اشعری در قرن چهارم و پنجم هجری و ابن تیمیه در قرن ششم، به دیدگاه ویژه وی درباره الفاظ و عبارات قرآن به سختی حمله کردند. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۳۷) با این حال، این دیدگاه به صورت دیدگاهی نادر از آن زمان میان اندیشمندان دینی در حوزه علوم و تفسیر قرآن مطرح بوده، اما در سده اخیر توجه و اقبال بیشتری به آن شده است؛ زیرا بعضی از نویسندگان نوگرا در جهان اسلام، با گرایش به این دیدگاه، درصدد برآمده‌اند آن را تقویت کنند و ترویج دهند.

بحث «الفاظ قرآن» در سده اخیر

۱. ساخت عربی قرآن از پیامبر

از کسانی که بر این باورند، سرسید احمدخان هندی (خرمشاهی، ۱۳۶۴: ۶۸)، در نهضت اصلاح دینی شبهه قاره هند، و دکتر نصر حامد ابوزید (۱۹۹۸: ۱۸ و ۱۹)، از متفکران مصری، را می‌توان نام برد.

ابوزید در کتاب نقد الخطاب الدینی، که جزء اولین کتاب‌های اوست و بیشترین انتقادات بر او را سبب شد، نوشته است:

متن (قرآن) از هنگام نزولش، یعنی با فرائض پیامبر از قرآن در لحظه وحی، دگرگون شد و از متنی الهی به «فهمی انسانی» و «متن انسانی» تبدیل شد؛ زیرا از «تنزیل» به «تأویل» تحول یافت. «فهم پیامبر ﷺ» از متن (قرآن) اولین مرحله داد و ستد متن (قرآن) با عقل انسانی است. (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۰۵)

وی در بخشی از سخنانش، هنگام گفتگو با مترجم کتابش، اظهار کرده است: کلام الله به پیامبر ﷺ وحی شده، اما آنکه از کلام الله تعبیر کرده و بدان ساخت عربی داده پیامبر است؛ زیرا کلام الله نه عربی است و نه هیچ زبان دیگر. (بی‌تا: ۵۲۰ و ۵۲۱، گفتگوی مترجم مفهوم النص با نویسنده آن)

۲. پیروی وحی از تجربه دینی

کسانی بر این باورند که وحی نه سخن گفتن خدا با انسان، بلکه تجلی خداوند بر انسان است. نبوت نیز نه به معنای شنیدن سخن خداوند، بلکه نوعی تجربه و رویارویی با امر مطلق (خداوند) است.

بنابراین هر آنچه شخص تجربه‌گر — که پیامبر نیز یکی از آنهاست — درباره تجربه خود می‌گوید، تعبیر شخص از تجربه شخصی خود اوست که در کسوت الفاظ و کلمات در می‌آید و آنچه پیامبران با عنوان وحی مطرح کرده‌اند در حقیقت تعبیر و بیان تجربه یادشده در قالب الفاظ و کلماتی است که در اختیار دارند.

دکتر عبدالکریم سروش، در بسط تجربه نبوی، وحی را امری اکتسابی معرفی کرده است که با سیر تدریجی به مرور در دسترس انسان قرار می‌گیرد و چنین دلیل آورده است:

پیامبری نوعی تجربه و کشف بود... (۱۳۷۸: ۲، ۱۰) هم پیامبر انسان است و هم تجربه او انسانی است و هم اطرافیان او آدمیان‌اند. از مواجهه این عناصر انسانی به تدریج آیینی انسانی زاده می‌شود که درخور آدمیان است. این است که می‌گوییم اسلام در متن این دادوستدها و زدوخوردها متولد شد و تکوین تاریخی و تدریجی بود. (۱۳۷۸: ۲، ۲۱)

او در جای دیگر نوشته است:

چون وحی، تجربه دینی است و تجربه دینی درباره دیگر انسان‌ها نیز روی می‌دهد، پس تجارب دینی دیگران نیز به فریبه و غنای دین می‌افزاید و با گذشت زمان، دین بسط و گسترش می‌یابد؛ از این رو، تجربه‌های دینی عارفان، مکمل و بسط‌دهنده تجربه دینی پیامبر است و در نتیجه، دین خدا رفته‌رفته پخته‌تر می‌گردد. این بسط و گسترش نه در معرفت دینی، بلکه در خود دین و شریعت صورت می‌گیرد. (۱۳۷۸: ۲، ۲۸)

نقد و بررسی پیامدهای غیروحياني بودن الفاظ قرآن

نگرش بشری به پدیده وحی و الفاظ قرآن نارسایی‌ها و پیامدهای ناگواری خواهد داشت که در ادامه به بعضی از آنها اشاره شده است.

۱. قداست زدایی

مسلمانان همیشه برای الفاظ و واژه‌های قرآن، قداست خاصی قائل بوده‌اند. گسترش هنرهایی چون خطاطی، تذهیب در انواع گوناگون، رعایت ادب و طهارت در تماس با کلمات قرآن، همگی به دلیل قداستی است که آنان برای کلمات، حروف و معانی قرآن قائل‌اند. بشری دانستن الفاظ قرآن، این ارزش و قداست را از میان می‌برد و الفاظ و کلمات قرآن را در سطح الفاظ و کلمات سایر کتاب‌ها و نوشته‌ها قرار می‌دهد. (ابوزید، بی تا: ۲۲۰)

۲. نفی اعجاز بیانی

یکی از وجوه اعجاز قرآن که همه دانشمندان مسلمان و حتی بعضی از مستشرقان درباره آن اتفاق نظر دارند اعجاز بیانی و ادبی قرآن است. با نگرش بشری به الفاظ قرآن، اعجاز بیانی آن منتفی خواهد بود؛ زیرا وقتی الفاظ ساخته و پرداخته یک انسان باشد، طبیعی است که انسان‌های دیگر نیز توانایی آن را خواهند داشت که برتر از آن یا دست کم مثل آن را پدید آورند؛ بنابراین منکران اعجاز باید به تحدی همیشگی قرآن پاسخ مثبت دهند و اثری همچون قرآن و بلکه بهتر از آن را خلق و ابداع کنند. (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۲۰)

۳. قطع نشدن وحی و انکار خاتمیت

آنچه براساس این تفسیر خاص از وحی و نبوت، بدون تأمل در آیات و روایات، لازم می‌شود قطع نشدن وحی و نفی خاتمیت است؛ درحالی که مسئله خاتمیت، در علم کلام، جزء اصول مسلم اسلام به شمار می‌آید و مسلمانان همواره «ختم نبوت» را امر واقع شده تلقی کرده‌اند و در میان آنان اندیشه ظهور پیامبر یا پیامبرانی دیگر در ردیف انکار خداوند و قیامت، ناسازگار با ایمان به اسلام و تفکر اسلامی و بدعت در دین تلقی شده است. (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۵۶ و ۱۱۳)

بعضی از ادله قرآنی و روایی که بر ختم نبوت دلالت می‌کند عبارت‌اند از:

الف) آیه ۴۰ سوره احزاب که آشکارا آمدن نبی پس از پیامبر اکرم ﷺ را نفی کرده و پیامبر اسلام را واپسین پیامبر معرفی نموده است.

ب) روایت بسیار مشهوری که در هر دو فرقه شیعه و سنی مطرح است مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي من بعدی (مجلسی، ۱۳۶۲: ۳۷،

۲۵۴؛ ۳، ۵۸؛ مسلم بن حجاج، بی تا: ۲، ۳۲۳)؛ نسبت تو با من مانند نسبت هارون

به موسی است، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد.

ج) فرموده امام علی علیه السلام در برخی از احتجاجاتش بدین مضمون:

اما رسول الله فخاتم النبیین لیس بعده نبی ولا رسول و ختم برسول الله الانبیا الی یوم

القیامة؛ اما رسول خدا، خاتم پیامبران است و پس از او هیچ نبی و رسولی نمی آید

و تا روز قیامت پیامبری ختم شده است. (صدوق، ۱۳۷۳: ۷۴)

پاسخ قرآن در نفی مداخله پیامبر در فرآیند وحی

آیات قرآن به دیدگاه‌هایی که به مداخله بشری در پدیده وحی معتقدند پاسخ داده است.

۱. دسته اول آیاتی است که نشان می‌دهد پیامبر هیچ‌گونه مداخله‌ای در اصل وحی

و نزول آن و در قطع وحی و تغییر و تبدیل آن ندارد و او فقط گیرنده وحی به

شمار می‌آید:

«نحن نزلنا الذکر؛ ما قرآن را فرستادیم» (حجر (۱۵): ۹).

«و أنك لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم؛ تو این قرآن را از نزد استوارکاری دانا

می‌گیری» (نمل (۲۷): ۶).

«قل من كان عدواً لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله؛ بگو هر که دشمن جبرئیل

باشد پس [بداند که] او قرآن را به فرمان خدا بر قلب تو فرود آورده است» (بقره

(۲): ۹۷).

«و لو تقول علینا بعض الاقاویل لأخذنا منہ بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین؛ اگر او

سخنی دروغ بر ما می‌یست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع

می‌کردیم» (حاقة (۶۹): ۴۴ - ۴۶).

۲. دسته دوم آیاتی است که آشکارا پیامبر را تابع وحی دانسته است نه بالعکس: «ان أتبع إلا ما يوحى الی؛ من تبعیت نمی‌کنم جز آنچه بر من وحی می‌شود» (انعام: ۶): ۵۰، یونس (۱۰): ۱۵، احقاف (۴۶): ۹.

«قل إنما أتبع ما يوحى الی؛ بگو فقط پیروی می‌کنم از چیزی که بر من وحی می‌شود» (اعراف: ۷): ۲۰۳.

خداوند متعال در آیات فراوانی به پیامبرش فرمان داده است که فقط از وحی پیروی کنید:

«و أتبع ما يوحى الیک» (یونس: ۱۰): ۱۰۹.

«و أتبع ما يوحى الیک من ربک ان الله کان بما تعملون خبیراً» (احزاب: ۳۳): ۲.

این آیات به روشنی پیروی پیامبر را از وحی الهی بیان کرده است. بنابراین پیامبری وی تجربه نبوتی نیست تا بر اساس طولانی شدن آن، او آموخته باشد که چگونه وحی را بسازد و وحی را تابع خود کند و با گذشت زمان پیامبرتر، و دین خدا پخته‌تر گردد.

تاریخ نیز گواه آن است که در دوران «فترت وحی» پیامبر هیچ‌گونه اطلاعی از نازل شدن وحی در آن زمان نداشت، بلکه نگرانی حضرت با طولانی شدن تأخیر وحی هر روز بیش‌تر می‌شد، تا اینکه آیه «فاصدع بما تؤمر» (الحجر: ۱۵): ۹۴ نازل شد و دستور اعلان دعوت عمومی به او داده شد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸: ذیل آیه ۹۴ سوره حجر (۱۵): ابن هشام، ۱۹۹۸: ۱، ۲۸)

وحيانی بودن الفاظ قرآن (دیدگاه اول)

مسلمانان در این باره معتقدند: هم معانی قرآن و هم الفاظ و پوشاندن لباس لفظ به معنا و مفاهیم و چگونگی ترکیب و نظم این الفاظ نیز از سوی خداوند است.

برترین دلیل بر الهی بودن متن قرآن کریم، اتفاق و اجماع مسلمانان است. علاوه بر آن، سایر ادله و حیانت را می‌توان بدین ترتیب بیان کرد:

۱. ادله درونی و مدعیات قرآن کریم؛

۲. ادله بیرونی.

الف) ادله درونی - بخش آیات:

۱. وحی و نص در آیات

«و أوحى إلى هذا القرآن لا نذركم و من بلغ؛ [بگو] این قرآن به من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این (قرآن) به آنها می‌رسد، با آن بیم دهم» (الانعام (۶): ۱۹).

۲. تبعیت پیامبر از وحی بدون تغییر در آن

«قل ما يكون لى أن أبدله من تلقاء نفسى ان أتبع إلا ما يوحى إلى؛ بگو من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم» (یونس (۱۰): ۱۵).

۳. دغدغه پیامبر برای حفظ آیات

«لا تحرك به لسانك لتعجل به؛ ان علينا جمعه و قرأناه؛ فاذا قرأناه فاتبع قرأناه؛ ثم ان علينا بيانه؛ زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده؛ چراکه جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست» (قیامة (۷۵): ۱۶-۱۹).

۴. بیان صریح عربی بودن زبان وحی

«و كذلك أوحينا إليك قرءاناً عربياً لتنذر أم القرى و من حولها» (شوری (۴۲): ۷).
«آنا أنزلناه قرءاناً عربياً لعلكم تعقلون» (یوسف (۱۲): ۲).

در آیه شریفه سوره یوسف (۱۲) و آیات ۲ و ۳ سوره زخرف (۴۳)، چنین بیان می‌شود: این کتاب آسمانی را در مرحله انزال به لباس عرب‌زبان درآوردیم و آن را الفاظی خواندنی مطابق الفاظ معمول عرب قرار دادیم تا درخور تعقل تو و امت تو باشد. بنابراین اگر قرآن به زبان عربی نازل نمی‌شد یا اگر می‌شد، ولی رسول خدا ﷺ آن را به نعت دیگر ترجمه می‌کرد، پاره‌ای از آن اسرار بر عقول مردم مخفی می‌ماند و دست تعقل و فهم بشر به آنها نمی‌رسید. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ذیل آیه ۲ و ۳ زخرف (۴۳))

۵. استناد وحی به قدرت مقتدر غیبی

«و لو تقول علينا بعض الاقاویل؛ لأخذنا منه باليمين؛ ثم لقطعنا منه الوتين؛ اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم» (حاقه (۶۹): ۴۴ - ۴۷).

ب) ادله درونی - بخش واژه‌ها و تعابیر

قرآن کریم آشکارا بیان کرده که الفاظ و عبارات قرآن و ساختار آن، از آن خداست و با دست وحی انجام شده است؛ زیرا واژه‌های «قرائت»، «تلاوت» و «ترتیل» را به کار برده که در واقع نوعی سخن گفتن خداوند یا پیک او با پیامبر است.

۱. **قرائت و قرآن:** در برخی آیات، مفهوم نزول آیات از سوی خداوند متعال بر پیامبر ﷺ به «قرائت» تعبیر شده است:

«سنقرنک فلا تنسی؛ ما بهزودی قرآن را بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد» (اعلی (۸۷): ۶).

در جای دیگر فرموده است:

«ان علينا جمعه و قرآنه؛ فاذا قرناه فاتبع قرآنه؛ جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست، پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن» (قیامه (۷۵): ۱۸-۱۷).

قرائت از ریشه «قرء» و واژه «قرء» در اصل به معنی جمع کردن است (فراهیدی، بی‌تا: ذیل واژه قرائت؛ جوهری، ۱۴۰۷: ذیل واژه قرائت؛ راغب اصفهانی؛ بی‌تا: ذیل واژه قرائت). خود قرائت، پیوستن و متصل نمودن بعضی از حروف و کلمات به بعضی دیگر، در آشکار خواندن قرآن به طور ترتیل است و به هر ضمیمه کردنی قرائت گفته نمی‌شود.

واژه قرآن بر وزن «غفران» مصدر و از ماده «قرأ» (خواندن) است. از باب تسمیه مصدر (قرآن) به اسم مفعول (مقروء)، مثل «کتاب» که به معنای نوشتن است به «مکتوب» یعنی نوشته‌شده اطلاق می‌شود. (ابن فارس، بی‌تا: ذیل واژه قرآن؛ فیومی المقری، بی‌تا: ذیل واژه قرآن؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ذیل واژه قرآن)

علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه اخیر نوشته است:

خداوند تعالی طبق این آیه، قرائت قرآن بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را خود بر عهده گرفته و به حضرت فرموده است: وقتی ما قرآن را خواندیم هنگام پایان آن، با پیروی از ما، تو نیز بخوان. بنابراین کلمه قرآن در این آیه به معنای «خواندن» آمده، نه «جمع کردن»، و گرنه تکرار آن، امر لغوی بوده و با فصاحت قرآنی سازگاری ندارد. (۱۳۷۰: ذیل آیه مورد بحث)

از مطالب فوق درمی‌یابیم که محور اصلی در واژه «قرائت» حروف و کلمات و تلفظ آنهاست که در هر دو سوره اعلی و قیامت، منظور تفهیم کامل آیات به پیامبر ﷺ در لفظ و معنا باهم بوده است. واژه «قرائت» فقط بازگو کردن سروده دیگری را می‌رساند که الفاظ و معانی هر دو از آن دیگری باشد و اگر الفاظ عبارات از خود او باشد، واژه قرائت به کار نمی‌رود. (معرفت، ۱۳۷۸: ۵۸)

۲. **تلاوت:** ابن فارس «تلو» را به اتباع و پیروی کردن معنا نموده و «تلاوة القرآن» نیز به معنای پی‌درپی آمدن آیات هنگام قرائت آن است. (ابن فارس، بی‌تا: ذیل ماده ت، ل، و)
مرحوم طبرسی نوشته است:

تلاوت همان قرائت است. «تلا» یعنی «قرء» و هر دو معنای پیروی کردن از یکدیگر را دارند؛ چراکه بعضی از حروف از بعضی دیگر پیروی می‌کنند. (۱۳۶۵: ذیل آیه ۲۵۲ بقره (۲))

واژه «تلاوت» با مشتقاتش حدود ۶۳ بار در قرآن کریم به کار رفته است که حداقل در شش مورد از نزول قرآن حکایت می‌کند؛ مانند:
«تلك آيات الله تنلونها عليكم بالحق؛ اینها، آیات خداست که به حق، بر تو می‌خوانیم» (البقره (۲): ۲۵۲).

۳. **ترتیل:** واژه «رتل» و «ترتیل» از جمله واژگانی است که نه تنها بر اصل نزول، بلکه بر کیفیت نزول نیز می‌تواند اشاره کند.
در معنای ترتیل گفته شده است:

الترتیل، ارسال الكلمة من الفم بسهولة و استقامته؛ ترتیل به معنای ادا نمودن کلمه از دهان به آسانی و درستی است و نیز ترتیل، بیان کردن سخنی منظم، پایدار و

همراه با فاصله را گویند. (راغب اصفهانی، بی تا: ذیل ماده رت. ل.)
 رتل با مشتقاتش فقط چهار بار در قرآن به کار رفته است و فقط در یک مورد از
 نزول قرآن حکایت می‌کند:
 «و رتلناه ترتیلاً؛ آن را جدا جدا — برخی از پی برخی — و به آهستگی [بیرتو]
 خواندیم» (فرقان (۲۵): ۳۲).

در روایتی آمده است پیامبر ﷺ به ابن عباس فرمود: وقتی قرآن را قرائت می‌کنی،
 آن را با ترتیل بخوان. او پرسید که ترتیل چیست؟ حضرت فرمود: بینه تبیاناً و لا
 تثره نثر الرمل و لا تهذه هذا الشعر... (حروف و کلمات آن را به طور کامل روشن ادا
 کن. نه همچون ذرات شن آن را پراکنده نما و نه مانند شعر آن را پشت سر هم
 بخوان...). (همان؛ حرّ عاملی، ۱۱۰۴: ۴، ۸۵۶، این روایت از امام صادق علیه السلام از قول
 امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است.)

از مفهوم آیه شریفه و نیز از روایت یادشده و روایات مشابه (کلینی، ۱۳۷۹: ۲،
 ۶۱۴)، به خوبی روشن می‌شود که اساس ترتیل، سخن گفتن و گفتار است، اما
 گفتاری که روشن، گویا، منظم و پایدار باشد و بدون لفظ، سخن و گفتار امکان ندارد.

ج) ادله درونی بخش توصیف قرآن کریم

بعضی از اوصاف قرآن کریم نشان می‌دهد که آیات قرآن، الفاظ و تعبیرهایی از
 سوی خداوند متعال هستند؛ از جمله تعبیر به «کلام الله»، «کتاب»، «قول» و اوصاف
 دیگر که برای اختصار در ادامه چند نمونه از آنها بیان شده است.

۱. **کلام:** «کلام»، در لغت، به سخن انتقال‌دهنده معنا و اصوات پشت سر هم برای
 رساندن معنا گفته می‌شود؛ بنابراین، لفظ دانستن و دارای معنا بودن وحی از مفهوم
 کلام اخذ شده و به همین دلیل در آیات سوره توبه (۹) و بقره (۲) فعل «یسمع» به
 کار رفته و از شنیدن کلام خدا سخن به میان آمده است.

استناد سخنی به گوینده، وقتی درست است که خود او معانی را در قالب الفاظ
 ریخته و به آن نظم داده باشد؛ بنابراین اگر پیامبر ﷺ قرآنی را انشا کرده و به معانی،
 لباس لفظ پوشانده باشد، دیگر قرآن کلام الله نخواهد بود. («الهی بودن الفاظ قرآن»: ۳۳)

۲. کتاب: بعضی از آیات آشکارا، قرآن کریم را «کتاب»ی معرفی کرده‌اند که از سوی خداوند نازل شده است.

کلمه «الکتاب» در ۴۷ مورد بر قرآن، اطلاق شده است؛ مانند آیه ۲ سوره بقره (۲): «ذلک الکتب لاریب فیه هدی للمتقین».

«کتاب» مصدر است و لغت‌شناسان معنای اصلی آن را گرد آوردن (زرکشی، ۱۳۹۱: ۳۴۷) و ثبت کردن دانسته‌اند، ولی در کاربرد رایج آن، به معنای نوشتن و نیز نوشته (اسم مفعولی) به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۳۷۱: ۱۰، ۲۱)

۳. قول: در شش آیه وحی نازل شده از سوی خداوند «قول» نامیده شده است و تعبیر «قول» بر مجموع دال و مدلول اطلاق می‌شود نه مدلول تنها. به بیان دیگر، قول همان سخن ملفوظ همراه معناست؛ مانند آیه ۵ سوره مزمل (۷۳): «أنا سئلی علیک قولاً ثقیلاً؛ ما به زودی بر تو سخنی سنگین و گران‌مایه القا می‌کنیم».

چون قرآن سخن و قول خداوند است و در این واژه عنایت ویژه‌ای به لفظ شده، پس الفاظ قرآن کریم نیز از سوی خداوند است.

نکته دیگر این است که واژه «قُل» ۳۳۲ بار در قرآن همراه مقول خود آمده است؛ مانند قُل اعوذ برب الناس. در این مورد، واژه «قُل» علاوه بر مقول توسط آن حضرت بر مردم تلاوت می‌گردد. از این آیات نیز الهی بودن الفاظ قرآن درک می‌شود؛ زیرا با فرض نزول صرف محتوا، نیازی به تلاوت کلمه «قُل» توسط پیامبر نبود، بلکه آن حضرت باید فقط به ابلاغ مقول بسنده می‌کرد.

(د) ادله بیرونی:

۱. اُمّی بودن پیامبر ﷺ: یکی از دلایلی که می‌تواند اثبات کند قرآن کریم — چه در ساختار لفظی و چه در محتوا — از پیامبر نیست، بلکه از سوی خداوند متعال بر ایشان نازل شده، «اُمّی» بودن پیامبر است. از نظر تاریخی و نقلی، یکی از نکات روشن زندگی پیامبر اسلام این است که حضرت درس ناخوانده و استادندیده بوده و با هیچ نوشته، دفتر و کتابی نیز آشنایی نداشته است.

اعتراف خاورشناسان، که به‌طور معمول با دیده انتقاد به تاریخ اسلام و پیامبر می‌نگرند، مبنی بر این است که آنان کوچک‌ترین سابقه و گواهی بر خوانندن و نوشتن پیامبر نیافته و او مردی درس‌نخوانده بوده است.

جان دیون پورت گفته است:

درباره تحصیل و آموزش، آن‌طوری که در جهان معمول است، همه معتقدند که محمد تحصیل نکرده و جز آنچه در میان قبیله‌اش رایج و معمول بوده چیزی نیاموخته است. (۱۳۴۴: ۱۷ و ۱۸)

صراحت این موضوع در نوشته‌های افراد دیگری مانند ویل دورانت (۱۳۴۳: ۱۱)، گوستاو لوبون (۱۳۳۴: ۲۰) کونستان، ورزیل، گیورگیو (۱۳۴۳: ۴۵) نیز به چشم می‌خورد.

قرآن کریم نیز پیامبر را اُمّی معرفی کرده است:

«فأمنوا بالله ورسوله النبي الأمي الذي يومن بالله؛ پس به خدا و فرستاده او، آن پیامبر درس‌ناخوانده و خط‌نا نوشته‌ای که به خدا و سخنان او ایمان دارد ایمان بیاورید» (اعراف: ۷) (۱۵۸).

کلمه «اُمّی» میان مفسران اسلامی، چند گونه تفسیر شده است:

۱. درس‌ناخوانده و ناآشنا به خط و نوشته: طرفداران این دیدگاه گفته‌اند که این کلمه منسوب به «اُم» به معنای مادر است؛ یعنی همان گونه که از مادر زاییده شده و بی‌اطلاع از خطوط و نوشته‌ها و معلومات بشری بوده، باقی مانده است.

۲. عده‌ای نیز آن را منسوب به «اُمّت» دانسته‌اند و «اُمّی» به معنای کسی است که مانند اکثر مردم (عرب)، خواندن و نوشتن را خوب نمی‌داند. (طبرسی، ۱۳۶۵: ذیل آیه ۷۸ بقره (۲))

۳. منسوب به «اُمّ القری» یعنی شهر مکه؛ مبنای این نظر، آیه ۹۲ سوره انعام (۶) «و لتنذر اُمّ القری و من حولها» است که در آن مکه به «اُمّ القری» تعبیر شده و این احتمالی است که از قدیم در کتاب‌های تفسیری آمده است. (طبرسی، ۱۳۶۵: ذیل آیه ۱۵۶ اعراف (۷)؛ فخر رازی، بی‌تا: ذیل آیه ۷۵ اعراف (۷))

دیدگاه‌های بیان‌شده، گویای آن است که مقصود از «أمی» فردی است که جز معلومات فطری، دارای معلومات اکتسابی در پرتو قدرت خواندن و نوشتن نیست. در آیه دیگری، خداوند متعال فرموده است:

«و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تخطه بيمينک اذا لارتاب المبطلون؛ و تو پیش از آن (قرآن) هیچ نوشته‌ای نمی‌خواندی و نه آن را به دست خود می‌نوشتی، که [اگر خواندن و نوشتن می‌دانستی] آنگاه کجروان و باطل‌گرایان به شک می‌افتادند» (عنکبوت: ۲۹): (۴۸).

علامه طباطبایی (ره) نزول این آیه را، که به پیامبر مربوط است، برای اثبات و حیانت قرآن کریم دانسته است:

معنای آیه چنین است که پیش از نزول قرآن، عادت نداشته‌ای کتابی را بخوانی یا بنویسی، چراکه خواندن و نوشتن را نمی‌دانستی و امی بوده‌ای و اگر غیر از این می‌بود (خواندن و نوشتن را می‌دانستی)، مخالفان تو که درصدد ابطال حق هستند، آن [= قرآن] را باطل اعلام می‌کردند؛ اما تو خواندن و نوشتن نمی‌دانی و خود را بر این حالت حفظ کرده‌ای و عرب نیز تو را با این ویژگی می‌شناسند؛ زیرا با آنها زندگی و رفت‌وآمد داشته‌ای و در این صورت است که دیگر به خود تردید راه نمی‌دهند که این قرآن (نازل‌شده) از سوی خداوند متعال و کلام اوست و بافته‌های خود یا تلفیقی از کتاب‌های آسمانی گذشتگان و قصه‌های آنان و غیره نیست تا مبطلان و کافران در آن تردید داشته باشند و برای پذیرش آن عذری آورند. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ذیل آیه مورد بحث)

۲. **تحدی قرآن کریم:** قرآن کریم، معجزه جاویدان پیامبر اسلام ﷺ است و در معجزه بودن آن هیچ اختلافی میان دانشمندان اسلامی وجود ندارد. آیات مربوط به مبارزه‌طلبی بیانگر آن است که اگر شک دارید که آن از سوی خداوند است، همانند آن را بیاورید. حتی اگر یک سوره هم بیاورید، کافی است و این آیات چنان تحریک‌آمیز است که اگر امکان آوردن حتی مانند بعضی از آیات آن وجود داشت، متخصصان و ادبای آن زمان حتماً می‌ساختند و عرضه می‌کردند و اگر عرضه کرده بودند، حتماً امروز خبر آن به ما رسیده بود.

بعضی از آیات که تحدی قرآن را اظهار کرده عبارت‌اند از:

«أَمْ يَقُولُونَ افترأه قل فأتوا بعشر سورٍ مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صادقین» (هود (۱۱): ۱۳).

«و إن كنتم فی ربِّ ممان نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورةٍ من مثله و ادعوا شهداءكم من دون الله ان كنتم صادقین» (بقره (۲): ۲۳).

قرآن کریم، سبک و اسلوب بی‌همتایی، از نظر نظم تعابیر، و روش ممتازی، از لحاظ ترکیب الفاظ، دارا بود که عرب‌ها پیش از نزول قرآن، با چنین سبک و نظم‌ی آشنایی نداشتند و با اینکه آنان اهل فصاحت و بیان، و سوارکاران عرصه بلاغت و گفتار بودند، این سبک و اسلوب برای آنها مانوس نبود.

آنچه در مسئله اعجاز و تحدی، همه مفسران درباره آن اتفاق نظر دارند، اعجاز در فصاحت و بلاغت و الفاظ و تنظیم عبارت‌هاست. روشن است که فصاحت و بلاغت، به الفاظ و عبارات نظر دارد؛ یعنی همان ترکیب و قالب‌هایی که گوینده برای ادای مقصود خویش به کار می‌برد. در نتیجه، مفاد آیات تحدی این است که اگر تردید دارید که این الفاظ، عبارت‌ها و ترکیب و قالب‌ها از سوی خداوند است، در مقام معارضه و اثبات ادعای خود، الفاظ و عبارت‌های دیگری شبیه همین‌ها بیاورید و همین بزرگ‌ترین دلیل است که الفاظ و عبارت‌ها از سوی خداوند متعال فرود آمده است و ساخته و پرداخته اندیشه هیچ بشری حتی رسول خدا نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱، ۹۳)

جمع‌بندی

وحی به معنای تفهیم و القای سریع و پنهانی است که از رابطه خداوند در ربوبیت و تدابیر سراسر گیتی حکایت می‌کند. معنای اصطلاحی آن اختصاص به وحی تشریعی دارد و آن نوعی تکلیم آسمانی است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی‌شود، بلکه درک و شعور دیگری است که به مشیت الهی در بعضی از افراد پیدا می‌شود و آنها دستورات غیبی را از وحی و تعلیم خدایی دریافت می‌کنند. بنا بر آیه

۵۱ سوره شوری (۴۲)، تکلم الهی با بشر از سه راه انجام می‌شود، اما حقیقت این رابطه برای ما انسان‌ها روشن نشده است، آن سه راه عبارت‌اند از:

۱. ارتباط مستقیم؛ الأ و حیاً،

۲. از پشت حجاب؛ من وراء حجاب،

۳. از طریق پیک (فرشته) وحی؛ یرسلُ رسولاً.

وحی نبوی، در مقایسه با معرفت عقلانی فلسفی و نبوغ و ضمیر ناخودآگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و تجربه دینی نواندیشان و تجربه‌های عرفانی اهل ریاضت، ویژگی فوق طبیعی خود را داراست. این نوع آگاهی اکتساب‌ناپذیر، که از مبدأ غیبی افاضه می‌شود، قرین با عصمت الهی است که نظیری در غیر پیامبران ندارد و محتوای همه‌جانبه و هماهنگ آن برتر از قلمرو اندیشه انسانی است.

از دیرباز (از زمان نزول قرآن) مدعیان فرهنگ و ادب، به دلیل تعصبات جاهلی و تفکر مادی حاکم بر فکر و اندیشه‌شان، نتوانستند حقانیت و ماهیت خدایی و غیربشری قرآن را باور کنند؛ از همین رو با ایجاد شک و تردید در ماهیت الهی قرآن، با وحی مقابله کردند تا آن را پدیده‌ای بشری جلوه دهند. این امر در عصر حاضر نیز به گونه‌ای دیگر رخ نشان داده و بیگانگان از اسلام، برای خدشه‌دار کردن قداست متون دینی، تلاش فراوان کرده و افکار برخی نواندیشان معاصر مسلمان نیز در رساندن آنان به هدفشان بی‌تأثیر نبوده است.

نگرش بشری پیامدهایی دارد که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: قداست‌زدایی از قرآن و حروف و کلمات آن، درحالی‌که مسلمانان همیشه برای آن قداست خاصی قائل بوده‌اند، نفی اعجاز بیانی، که حتی انکارکنندگان و مخالفان قرآن در مقابل فصاحت و بلاغت آن تسلیم شده‌اند، نادیده گرفتن مرجعیت قرآن، نفی عصمت پیامبران و خطاپذیری در وحی، انکار خاتمیت و قطع نشدن وحی. این در حالی است که یکی از اصول مشترک بین همه انبیا، عصمت آنان در تلقی، نگهداری و تبلیغ وحی به شمار می‌آید و خداوند هرگونه نقص و عینی را از انبیا سلب کرده و به صورت کلی فرموده است:

«و ما کان لنبیّ ان یغلّ؛ هیچ پیامبری اهل خیانت نیست.»

از سوی دیگر مسئله خاتمیت برای مسلمانان همواره امری پذیرفته شده بوده و انکار آن در ردیف انکار خداوند و قیامت است.

برای اثبات وحیانیت الفاظ قرآن غنی‌ترین منبع و یقینی‌ترین مرجع خود قرآن کریم است. ترکیب آیات، نوع خطاب‌ها، واژه‌ها و تعابیر به‌کاررفته با مفهوم خواندن و نزول، آیات تحدی و سایر قراین از جمله ویژگی‌های اجتماعی و شخصیتی پیامبر ﷺ و ادله روایی و تاریخی، همه بر وحیانی بودن الفاظ قرآن دلالت می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد، بی‌تا، معجم مقایس اللغة، بیروت: دار الجیل.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۰۸، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، ۱۹۹۸، السیرة النبویة، تحقیق: احمد شمس‌الدین، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
۴. ابوزید، نصر حامد، ۱۹۹۸، مفهوم النص دراسة فی علوم القرآن، بیروت: المرکز للثقافی العربی.
۵. _____، بی‌تا، معنای متن پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا.
۶. بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۰۷، الصحیح، بیروت: دار القلم.
۷. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، ۱۴۰۷، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملانیین.
۸. حر عاملی، محمدبن الحسن، ۱۱۰۴، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، انتشارات اسلامیه.
۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۶۴، تفسیر و تفاسیر جدید، تهران: کیهان.
۱۰. دورانت، ویل، ۱۳۴۳، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اقبال.

۱۱. دیون پورت، جان، ۱۳۴۴، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران: شرکت انتشار.
۱۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، بی تا، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دار المعرفة.
۱۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم، ۱۴۰۹، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۴. زرکشی، بدرالدین، ۱۳۹۱ق، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالمعرفة.
۱۵. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۱، محاضرات فی الالهیات، قم: نشر قدس (المركز العالمی للدراسات الاسلامیة).
۱۶. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۸، بسط تجربه نبوی، مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۷. سعدی، عبدالملک عبدالرحمن، ۱۴۰۸، شرح النسفیة فی العقیدة الاسلامیة، عراق: الرمادی.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، عبدالرحمن، ۱۳۸۷ق، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: رضی، بیدار عزیز.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۲، معانی الاخبار، ترجمه شیخ عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، بی تا، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و محمدباقر همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. _____، ۱۳۷۰، تفسیر المیزان، ترجمه مصباح یزدی، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۲۲. _____، ۱۳۵۰، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۵، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصر خسرو.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر بن حسین، بی تا، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، کتاب العین، قم: اسوه.
۲۶. فیومی المقرّی، احمد بن محمد، بی تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، دارالفکر.
۲۷. قطان، مناع، ۱۴۷۸، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۹، الاصول من الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمدباقر بهودی، الاسلامیه.
۲۹. گیورگیو، کونستال ویرژیل، ۱۳۴۳، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه ذبیح الله منصور، تهران: امیرکبیر.
۳۰. لوبون، گوستاو، ۱۳۳۴، تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخر داعی گیلانی، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳۱. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۸۱، هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران: طرح نو.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح مسلم، تصحیح: محمدفؤاد عبدالباقی، بی جا: دارالتراث العربی.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، قرآن شناسی، قم: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۵. مصطفوی، حسن، ۱۳۷۱، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۳۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، وحی و نبوت، قم: صدرا.
۳۷. مطهری، مرتضی، بی تا، ختم نبوت، قم: صدرا.
۳۸. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۸، علوم قرآنی، قم: مؤسسه التمهید.
۳۹. معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۶، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۰. مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۱. مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۸، پیام قرآن، روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن، قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه‌السلام.

مقالات

۱. «الهی بودن الفاظ قرآن»، معرفت، ش ۷۳
۲. حسینی موسوی، ۱۳۷۹، «وحدانیت الفاظ قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۱ و ۲۲ (بهار و تابستان).
۳. رحیمیان، سعید، ۱۳۸۱، «تجربه عرفانی و ملاک حجیت آن»، قبسات، ش ۲۶ (زمستان).

۱۱۹





مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی